

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۲، سه روز فراموش نشدنی، حزقیال ۲۴: ۱-۲۷

لسلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۲، سه روز فراموش نشدنی، حزقیال ۲۴: ۱-۲۷ است.

اکنون به فصل ۲۴ حزقیال می‌رسیم و این ما را به پایان بخش سوم کتاب حزقیال تا اینجا می‌رساند.

ما متوجه یک کلمه کلیدی شدیم که در پیام‌های فصل ۲۱ تکرار می‌شد، یادتان هست؟ شمشیر. در این فصل، سه پیام وجود دارد و همه آنها به سه روز از زندگی پیامبر اشاره می‌کنند. بنابراین من این فصل را سه روز فراموش نشدنی نامیده‌ام.

آیه ۲ درباره روز اول صحبت می‌کند. ای انسان فانی، نام این روز را بنویس، همین امروز. پس بدیهی است که هر چه که باشد، روز بسیار مهمی است.

و سپس در پایان آیه ۲۵ و آیه ۲۷، به روز دیگری اشاره می‌کنیم، و در آیه ۲۶، به روز، روز، روز، که از ۲۵ تا ۲۷ ادامه دارد. در بخش میانی، به روز اشاره‌ای نداریم، اما در آیه ۱۸ به صبح و عصر و صبح اشاره داریم، و آن یک روز جداگانه است. در دو مورد، یکی کلمه دقیق روز در این پیام‌ها است و سپس، در یک مورد اشاره‌ای آشکار به روز دیگر.

آیه ۱ با یک تاریخ خاص شروع می‌شود، و ما فکر می‌کنیم، آه، ما قبلاً با این رسم مواجه شده‌ایم. و ما در سال نهم، در دهمین روز ماه، می‌خوانیم که کلام خداوند بر من نازل شد. اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم و آن را با تمام اشارات دیگر به تاریخ‌ها در حزقیال مقایسه کنیم، این یکی مطابقت ندارد.

از نظر قالب با آن مطابقت ندارد. از نظر زمان خاصی که به آن اشاره می‌کند، کاملاً مطابقت دارد، اما شکل آن، یعنی شکل تقویمی، یکسان نیست. در واقع، با ارجاعات زمانی در حزقیال مطابقت ندارد، اما با نحوه‌ی ذکر ارجاعات زمانی در دوم پادشاهان مطابقت دارد.

در واقع، این اشاره‌ای به این تاریخ است که از دوم پادشاهان ۲۵ و آیه ۱ گرفته شده است. و آن تاریخ زمانی است که آغاز محاصره اتفاق افتاد. وقتی ارتش بابل آمد و آن محاصره طولانی را آغاز کرد، آن زمان آغاز بود.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که این یک اقتباس است. در ابتدا، به نظر می‌رسید که هیچ تاریخی وجود ندارد، اما کاملاً آسان است که بفهمیم چطور، در یک مقطعی، آن تاریخ چه بوده است؟ اوه، ما آن را در کینگز داریم. خوب، بیایید آن را اینجا وارد کنیم.

اما اگر نگاه کنید، قالب متفاوتی دارد. اما اینکه چه چیزی از آب در می‌آید، می‌توانیم بفهمیم چه زمانی بوده است. در گاهشماری ما، ژانویه ۵۸۸ پیش از میلاد بوده است.

بنابراین، ما می‌دانیم چه زمانی بوده است. ما می‌دانیم که پادشاهان چه زمانی می‌گویند که بوده است. به هر حال، در آیه ۲، فانی نام این روز را می‌نویسد، همین امروز.

پادشاه بابل همین امروز اورشلیم را محاصره کرده است. و این هم از این ماجرا. این اطلاعات اینجا به حزقیال داده می‌شود.

و البته، این روز بسیار مهمی است. می‌توانید آن را با سال ۱۹۴۵ مقایسه کنید، زمانی که روس‌ها به حومه برلین رسیدند. و این آغاز پایان جنگ جهانی دوم در اروپا بود.

و بنابراین، اینجاست. محاصره اینجاست. و به احتمال زیاد، در نهایت، ما نمی‌دانیم چه مدت، در نهایت اورشلیم سقوط خواهد کرد.

این آغاز پایان نوشته شده است. این آغاز محاصره طولانی اورشلیم بود. و از نظر پیشگویی حزقیال، این میخی قابل توجه بر تابوت امیدهای تبعیدیان برای بازگشت به خانه بود.

آن افراد مهم که اولین بار در سال ۵۹۷ به تبعید در بابل آمده بودند. اما اوضاع بدتر می‌شد و نه بهتر. این یک تأیید، یک دلگرمی برای حزقیال بود که به او گفته شود آنچه را که او پیشگویی می‌کرد، بدون اینکه بداند چه زمانی اتفاق خواهد افتاد، خوب حالا اتفاق افتاده است، خدا به حزقیال می‌گوید.

اما فقط حزقیال می‌دانست که آن روز، روز «با حروف قرمز» است. در واقع هیچ کس دیگری نمی‌دانست، اما این اطلاعات خصوصی به او داده شده است. به او گفته شده که آن تاریخ را به عنوان تأییدیه‌ای بنویسد که وقتی این اتفاق افتاد، یا بهتر است بگوییم وقتی خبر وقوع آن به بابل رسید، که حتی دیرتر هم خواهد بود، آن زمان تأیید شود.

این چیزی بود که من پیشگویی کردم. و حزقیال می‌توانست خیلی غمگین بگوید، من که خیلی وقت پیش به شما گفته بودم، مگر نه؟ من به پیام‌هایی که او در مورد محاصره اورشلیم داده بود، اشاره می‌کردم.

اما فعلاً، فقط حزقیال از طریق ادراک فراحسی پیشگویی می‌دانست. گویی خدا خبر را در گوش او زمزمه می‌کند. این خبر حتماً او را غمگین کرده، اما تا حد زیادی، به عنوان توجیهی برای پیام‌های منفی که مدت‌ها منتقل می‌کرد، باید او را تشویق کرده باشد.

نباید تصور کنم که حزقیال از دادن آن پیام‌ها لذت برده باشد. او، به نوعی، آن طومار را به یاد داشت، اینکه وقتی آن را قورت می‌داد، شیرین بود، همانطور که آن را در دهانش داشت و قورت می‌داد، اما محتوای آن تلخ بود. و حتماً هنگام دادن این پیام‌های هولناک، احساسات متفاوتی نسبت به حزقیال وجود داشته است.

ما دیده‌ایم که حزقیال چگونه استاد استعاره‌ی گسترده است. و او اینجا نیز بار دیگر به ما نشان می‌دهد زیرا از آیه‌ی ۳ به بعد، از استعاره‌ی دیگر، یک وسیله‌ی بسیار معمولی در هر خانه‌ای - دیگی که برای پختن گوشت روی آتش، بیرون از در پشتی خانه استفاده می‌شود - استفاده می‌کند.

یک دیگ قدیمی بر اثر استفاده طولانی زنگ زده بود. ممکن است تصور شود که این دستورات در آیات ۳ تا ۵ به عنوان نوعی عمل نمادین خطاب به حزقیال بیان شده‌اند - در ابتدا اینطور به نظر می‌رسد.

قابلمه را بگذارید، بگذارید روی حرارت، آب بریزید، تکه‌ها را داخل آن قرار دهید، تمام تکه‌های خوب، ران و شانه را، آن را با استخوان‌های مرغوب پر کنید، مرغوب‌ترین تکه گله را بردارید، کنده‌ها را زیر آن بچینید تکه‌هایش را بجوشانید، استخوان‌هایش را هم در آن بینید. در چین، جایی که پارسال زندگی می‌کردم، اعتقاد زیادی به خواص مفید استخوان وجود دارد. و استخوان‌ها همیشه با گوشت پخته می‌شوند.

در واقع، استخوان‌های خرد شده و مغز استخوان موجود در آنها برای شما مفید خواهد بود. و وقتی در بشقاب شما سرو می‌شود، ترکیبی از گوشت و استخوان است.

و مردم آن استخوان‌های کوچک را روی میز تف می‌کنند. در حالی که من با ظرافت آنها را برداشتم و در کاسه سوپم گذاشتم. بنابراین، استخوان‌ها به دلیل محتوای غنی مغز درونشان بسیار ارزشمند هستند.

که اینجا پدیده جالبی است. اما در واقع، اگر با دقت نگاه کنید، این یک فرمان بلاغی به نبوکدنصر است. در واقع به او دستور می‌دهد زیرا این روزی است که اورشلیم محاصره می‌شود.

و بنابراین، به نبوکدنصر در اینجا گفته می‌شود که محاصره را ادامه دهد. و در واقع آن را اجرا کند و آن محاصره را به پایان برساند. و بنابراین، به او دستور داده می‌شود که محاصره را آغاز کند، اما با این عبارات کاملاً استعاری.

و البته، مخاطبان واقعی، که نظاره‌گر و گوش‌نواز هستند، ۵۹۷ اسیر جنگی هستند. و معنای واقعی پیام این است که خدای اسرائیل در محاصره اورشلیم پشت پادشاه بابل ایستاده است. این دقیقاً همان چیزی است که می‌گوید.

و خدا از طریق نبوکدنصر اهداف منفی خود را عملی می‌کند. و بنابراین، نبوکدنصر تلویحاً از دستورات خدا اطاعت می‌کند. جزئیات متن کاملاً واضح نیست، اما می‌توانیم بفهمیم که محاصره توصیف شده است.

و از این به بعد، مردم داخل شهر مانند تکه‌های گوشت و استخوان‌های گوشتی هستند که در دیگ پخت و پز قرار می‌گیرند. و از این به بعد، در طول محاصره، اوضاع برای آنها بسیار داغ خواهد شد. و در محتویات، بهترین تکه‌ها از بهترین گله گنجانده شده است.

به عبارت دیگر، افراد مهم اورشلیم آنجا خواهند بود، پشت دیوارهای اورشلیم محبوس شده‌اند. و خانواده، سلطنتی صدقیا، دولت سلطنتی، و دیگر افراد مهم اجتماعی. آنها آنجا خواهند بود، بهترین افراد، در دیگ، مثل گوشت و استخوان.

اما واقعاً، در محاصره. و سپس آیات ۶ تا ۱۱ به مرحله دوم استعاره اشاره می‌کنند. آیه ۱۱ قرار است به ما اطلاع دهد که در واقع یک دیگ مسی است.

این قابلمه از مس ساخته شده. اما این یک قابلمه قدیمی است و خوردگی دارد. و از زنگ‌زدگی صحبت می‌کند، اما در واقع همان خوردگی سبز رنگی است که از مس قدیمی به جا می‌ماند.

و در آنجا به این زنگ‌زدگی اشاره شده است. بیت ۶: وای بر شهر خونین، دیگی که زنگ در آن است، دیگی که زنگش از آن بیرون نرفته است. و بنابراین شما توجه را به خوردگی درون این دیگ قدیمی جلب می‌کنید.

مدت زیادی است که تمیز نشده؛ فقط بارها و بارها استفاده شده و تمیز نشده رها شده است. آن زنگ‌زدگی قرار است از بین برود، یا بهتر بگوییم، آن خوردگی سبز قرار است از بین برود. پس، هیزم بیشتری روی آتش بریزید، چون حالا وقت آن است که به آن قابلمه رسیدگی کنید، آن را تمیز کنید و از شر خوردگی خلاص شوید.

مثل روش مدرن ما در داشتن فر خود تمیز شونده. دما خیلی بالاست، بنابراین کثیفی‌های داخل آن به ذرات ریز سفید رنگی تبدیل می‌شوند که می‌توانید در آخر آنها را پاک کنید. و بنابراین، این آتش اضافی وجود دارد.

آیه ۱۰: هیزم‌ها را روی هم انباشته کنید، آتش را روشن کنید و آن را خالی روی زغال سنگ قرار دهید تا داغ شود. آیه ۱۱: مس آن می‌درخشد، کثافتش در آن ذوب می‌شود، زنگش سوزانده می‌شود. و این البته در پایان محاصره است؛ اورشلیم به آتش کشیده خواهد شد.

و تمام آن ساختمان‌های چوبی نابود خواهند شد. و بنابراین، پس از بیرون راندن ساکنان، مرحله دوم فرا می‌رسد. و بنابراین، اشاره‌ای به تبعید مردم از اورشلیم در سال ۵۸۷، و همچنین اشاره‌ای به ویرانی اورشلیم با آتش.

و بنابراین، این همان جایی است که شما در این استعاره طولانی از دیگ پخت و پز و آتش زیر آن به آن می‌پردازید. اما خوردگی به چه معناست؟ این خوردگی چیست؟ خب، با خون مرتبط است. شهر خونریزی یا شهر خونین، در آیه ۶. و در آیه ۲، باب ۲۲، اورشلیم شهر خونریزی نامیده شد.

و او در ادامه رهبران و شهروندان اورشلیم را به خاطر خونریزی و عدم محافظت از تقدس زندگی انسان سرزنش کرد. و در اینجا، آن خون ریخته شده، لکه‌های خون مجازی در خیابان‌های اورشلیم به خوردگی در دیگ پخت و پز قدیمی و تمیز نشده تشبیه شده است. باید تمیز شود.

ما باید از شر تمام آن لکه‌های خون خلاص شویم. و در آیه ۱۱، نه، در آیه ۸، اشاره کوچکی داریم، یک اشاره استعاری کوچک به خونی که به جای ریختن روی زمین، روی یک صخره خالی قرار می‌گیرد. در تفسیرم، آیه ۸ را ترجمه کرده‌ام و خونی را که او ریخت، روی صخره خالی قرار داده‌ام.

من ترجمه کرده‌ام. اجازه داده‌ام خون بدون پوشش روی سنگ لخت باقی بماند. و تصور این است که خونریزی بسیار آشکار بوده است. می‌توانید خونریزی را به عنوان افتادن روی زمین و سپس جذب شدن توسط زمین در نظر بگیرید، و چندان متوجه آن نمی‌شوید.

اما اگر یک سنگ لخت داشته باشید، و خون روی آن ریخته شود. اوه، به آن خون نگاه کنید. و این خیلی آشکار و واضح است.

و به خدا، این خونریزی بسیار آشکار و رسوا است. و نیاز به رسیدگی دارد. و این تقریباً شبیه باب ۴ پیدایش است، جایی که خون هابیل توسط قابیل ریخته شد.

و اگرچه بر روی زمین ریخته شد، زمین فریاد زد که خدا کاری در مورد آن انجام دهد. و در اینجا، خدا می‌تواند آن صخره برهنه را که غرق در خون است، ببیند. و بنابراین، آنقدر قابل مشاهده و آنقدر آشکار است که باید به آن رسیدگی شود.

اینکه حکومت اورشلیم مسئول کشتن شهروندانش به خاطر خودشان بوده است. و اجازه داده آنها بمیرند و هیچ کاری در مورد آن انجام نداده است. آیه ۱۳.

با این حال، هنگامی که تو را در هرزگی و پلیدی‌ات گرفتار کردم، از پلیدی‌ات پاک نشدی. و این اشاره‌ای به است. به نوعی، آن فرصتی برای اورشلیم بود تا خود را اصلاح کند ۵۹۷.

بعد از اینکه افراد مهم در ۵۹۷ رفتند. و آنها باید می‌گفتند، خب، ما باید رفتارمان را اصلاح کنیم، وگرنه ممکن است دوباره اتفاق بیفتد. اورشلیم باید این را می‌گفت، اما این کار را نکرد.

و اوضاع از بد به بدتر تبدیل شده بود. بنابراین، خدا مجبور شد دوباره مداخله کند. در واقع، در سال ۵۸۸ و سپس سقوط واقعی اورشلیم در سال ۵۸۷.

ما داریم درباره تمیز کردن ظرف صحبت می‌کنیم. و ممکن است فکر کنیم که این چیز مثبتی است. اما اینجا هرگز هیچ فکر مثبتی وجود ندارد.

آن پاکسازی در مواجهه با خونریزی کاملاً منفی است و خلاص شدن از شر آن از طریق تصرف اورشلیم. به روز دوم می‌رسیم.

در آیه ۱۵ به بعد. و این یک روز بسیار آسیب‌زا و شخصی برای حزقیال است. و این شامل زندگی شخصی و خانواده او می‌شود.

چون یک عمل نمادین وجود دارد که حزقیال را بسیار آزار می‌دهد. آیه ۱۶. با یک ضربه، نزدیک است که شادی چشمانت را از تو بگیریم.

همسرت قرار است بمیرد. همسرت قرار است ناگهان بمیرد، همین‌طوری.

و این یک شوک خواهد بود. و این یک شوک خواهد بود... هر وقت او می‌مرد، یک شوک بود. اما ناگهانی بودن آن، آن را حتی بیشتر به یک شوک تبدیل می‌کرد. او مدت‌ها مایه شادی چشمان شما بوده است. و سپس ناگهان، او رفته است. او مرده است.

خب، حالا معمولاً... معمولاً وقتی کسی در خانواده فوت می‌کرد، یک روال کامل از آداب و رسوم عزاداری وجود داشت. برای ابراز و کاهش تا حدی غم و اندوهی که فرد احساس می‌کرد.

و این... بیشتر فرهنگ‌ها اینطور هستند. اگرچه من نشانه‌های زیادی از آنها را در آمریکای معاصر نمی‌بینم. اما وقتی مادرم در دهه ۱۹۴۰ درگذشت.

مراسم مفصلی برگزار شد. و نه تنها مراسم تشییع جنازه، بلکه پرده‌های پنجره‌های جلوی خانه هم آنجا بودند.

برای هفته‌های زیادی بسته نگه داشته می‌شد. و ما مردان خانواده هفته‌ها کراوات و بازوبند سیاه می‌بستیم - و این کاری بود که ما انجام می‌دادیم. و همه عزاداری آنها را می‌فهمیدند. به خانه نگاه می‌کردند. عزاداری‌شان. به مردان نگاه می‌کردند - عزاداری‌شان. و زنان لباس‌های مشکی می‌پوشیدند. و همین‌طور ادامه داشت.

و بنابراین، این خیلی واضح می‌شد. و بنابراین این ابراز بصری از غم و اندوه وجود داشت. و دفعه قبل به شما گفتم.

درباره آن دختر آفریقایی-آمریکایی. که پدرش تازه در بیمارستان فوت کرده بود. و اینکه... ناله می‌کرد.

این باعث شد همه در بخش بیمارستان از خواب بیدار شوند. خب، این در بسیاری از فرهنگ‌ها طبیعی است، و در اسرائیل هم طبیعی بود.

اما اینجا خیلی عجیب است که ممکن است فکر کنیم به حزقیال گفته می‌شود. بخش دوم آیه ۱۶ سوگواری و گریه نکنید. اشک‌هایتان جاری نشود. آه بکشید اما نه با صدای بلند.

برای مردگان سوگواری نکنید. عمامه خود را بر سر بگذارید. و صندل‌هایتان را به پا کنید. لباس‌های معمولی خود را بپوشید. و لب بالای خود را نپوشانید. یا نان سوگواران را نخورید.

و خب، اینم از این. قرار نبود اون شام مراسم ترحیم رو بخوره. و بقیه‌ی خانواده و دوستاش رو هم دعوت کنه.

و بنابراین، بسیار قابل توجه است. و در واقع. در آیه ۱۸. همسرش فوت کرد. و صبح روز بعد. من همانطور که دستور داده بودم عمل کردم. به کارهای عادی خود پرداختم. هیچ نشانه‌ای از سوگواری یا غم. و اندوه نشان ندادم.

و این یک اقدام نمادین است. حزقیال باید در آن شرکت کند. و او نباید هیچ یک از رسوم را به اجرا درآورد. اینکه فرهنگ خودش مرتباً آن را اجرا کند، او فقط می‌توانست در درون خود سوگواری کند. او باید لباس معمولی می‌پوشید. نه اینکه این مراسم تشییع جنازه ویژه را برگزار کند. حالا. هم‌زمان اسیر جنگی‌اش.

از آنچه آنها از حزقیال می‌دانند، تشخیص می‌دهند که این باید یک اقدام نمادین باشد. یا می‌توانیم بگوییم عدم اقدام. در این مورد. و آیه ۱۹. مردم به من گفتند: آیا به ما نمی‌گویی که این چیزها برای ما چه معنایی دارد؟ اینکه تو اینگونه رفتار می‌کنی. این خیلی غیرطبیعی است.

اینکه شما در این اعمال عزاداری شرکت نمی‌کنید، همه این کار را می‌کنند. و شما کاملاً حق دارید که این کار را انجام دهید. راحت باشید. اوه، اوه، خب.

و بنابراین، تفسیر از راه می‌رسد. تفسیر از راه می‌رسد. و حزقیال این فرصت را دارد که در پاسخ به آن پرسش. تفسیر را منتقل کند. و شاهدهی بر نیت خدا باشد.

و او می‌تواند از پس‌زمینه صحبت کند. از کل وضعیت پشت این اقدام نمادین. فساد، فروپاشی کامل جامعه. نه. او می‌تواند بگوید چه اتفاقی قرار است بیفتد.

در سال ۵۸۷. و آنچه در پیش است، فروپاشی کامل جامعه است. و تمام هنجارهای جامعه. آنها از بین خواهند رفت. و حتی اگر کودکان بمیرند. آیه ۲۱.

پسران و دخترانتان که پشت سر گذاشته‌اید، با شمشیر خواهند افتاد. او این را به ۵۹۷ تبعیدی می‌گوید. و با این حال، نباید سوگواری کرد. و همانطور که حزقیال همسرش را از دست داده بود، آنها - گروگان‌ها - رنج خواهند برد. تبعیدیان ۵۹۷ از سوگ و حتی بدتر از آن رنج خواهند برد.

معبد، شاهراه ارتباطی بین خدا و یهودا بود و قرار بود نابود شود. فاجعه‌ای غیرقابل تصور. در واقع. آیه ۲۱. من معبد خود را بی‌حرمت خواهم کرد. و بدین ترتیب. که مایه شادی مردم یهود است.

و بنابراین، زندگی‌ای که مردم می‌شناسند، با ۵۸۷ از هم خواهد پاشید. و وقتی اسیران جنگی از آن باخبر شوند، بی‌تفاوت از پا درخواهند آمد. و آنقدر از غم و اندوه خود ویران خواهند شد که حتی نمی‌توانند آداب. و رسوم فرهنگی آرامش‌بخش معمول را انجام دهند.

آنقدر مبهوت هستم که حتی توان گریه کردن هم ندارم. قرار است طاقت فرسا باشد.

این خبر سقوط اورشلیم و حتی الان هم همینطور است. حزقیال

حزقیال داغدار او نشانه ای بود که به آینده اشاره داشت. به این بحران بزرگ که قرار بود اتفاق بیفتد. برای یهودیان در اورشلیم و تأثیرگذار در غم و اندوه آنها اسیران جنگی، آخرین امید آنها برای بازگشت به خانه، از آنها گرفته شدند و خبر پسران و دخترانشان را شنیدند. کسانی که به دست بابلی‌ها کشته شده بودند

برگشتیم به اورشلیم و بنابراین زندگی داشت به طور کامل متوقف می‌شد. و حزقیال قرار است این را بیان کند. و سپس ۲۵ تا ۲۷، این آخرین بخش است. و این روز دیگری است که به آن اشاره شده است. این موضوع ارتباط زیادی با محاصره دارد. ممکن است با سقوط واقعی اورشلیم مرتبط باشد

بعد از محاصره، این موضوع کاملاً مشخص نشد. اما ۲۶. این موضوع، گویای آن روز است وقتی کسی که از اورشلیم فرار کرده و این همه راه را تا بابل آمده، پیش تو می‌آید و اخبار آنچه را که در اورشلیم اتفاق افتاده است، گزارش می‌دهد

و آن روز، روز سرنوشت‌ساز دیگری خواهد بود. یک چیز این است که این اتفاق به لحاظ تاریخی در اورشلیم رخ داده باشد. چیز دیگری است که گروگان‌ها واقعاً از زبان یک بازمانده - کسی که واقعاً آنجا بوده - از آن مطلع شوند. چه کسی می‌تواند با دهان خودش بگوید که واقعاً این اتفاق افتاده است؟

اما قرار است اتفاق بیفتد. قرار است نوعی پایان خوش برای حزقیال در این زمان رخ دهد. زیرا این به معنای پایان خدمتی است که او انجام داده است. در مورد ویرانی که قرار بود در اورشلیم و یهودا رخ دهد و تفسیر آن چیزها به عنوان مجازات خدا. کار او تمام می‌شد. و همراه با آن، پایان آن عمل نمادین قدیمی نیز خواهد بود.

یادتان هست در فصل ۳، وقتی قرار بود لال شود و به اصطلاح در خانه حبس شود؟ و او چیزی برای گفتن نداشت. مگر مواقعی که خدا دهانش را باز می‌کرد. تا آن پیشگویی‌های داوری را بیان کند

خب، حالا به او گفته شده که در آن روز، یک پیش‌بینی است. آیه ۲۷. در آن روز. دهانت به روی کسی که فرار کرده باز خواهد شد. و تو می‌توانی با او صحبت کنی. و تو سخن خواهی گفت و دیگر خاموش نخواهی بود. و بدین ترتیب، تو برای آنها نشانه ای خواهی بود. و آنها خواهند دانست که من خداوند هستم

چقدر جالب است، زیرا حزقیال. نشانه ای است. برای تبعیدیان به دو طریق. ما آن را فقط در آیه ۲۴ ذکر کردیم. در تمام آن فقدان سوگواری برای فروپاشی جامعه حزقیال برای شما نشانه ای خواهد بود. شما نیز همانطور که او انجام داده است، عمل خواهید کرد. و هنگامی که این اتفاق بیفتد. خواهید دانست که من خداوند خدا هستم

و یک مفسر وجود دارد که آن را بسیار زیبا خلاصه می‌کند. تفاوت بین آن دو روز. در آیه ۲۴، حزقیال. نشانه‌ای از داوری خدا و پیامدهای آن است. در آیه ۲۷. او نشانه‌ای از فیض خدا و پیامدهای آن است. من فکر می‌کنم این درست است

و ما باید کمی این موضوع را باز کنیم. در مورد آیه ۲۷. و در این مرحله باید به یاد داشته باشیم، همانطور که اغلب گفته‌ام، کتاب حزقیال، به ویژه در ویرایش اول، تقریباً به دو نیمه تقسیم می‌شود. از یک تا ۲۴ و سپس دوباره از فصل ۳۳ شروع می‌شود. و تا پایان فصل ۴۸ ادامه می‌یابد.

و از یک طرف این رسالتِ نابودی وجود دارد و از طرف دیگر این رسالتِ مثبت. ما این را در ویرایش دوم نیز دیدیم. در نیمه اول، نوعی پس‌زدنِ برخی از آن پیام‌های مثبت وجود داشت.

اما آنها پیام‌های مثبت و نیش‌داری بودند. اینطور نیست؟ اما داریم به پایان آن خبر بد برای گروگان‌ها می‌رسیم. برای تبعیدی‌ها. آن افراد مهم که واقعاً در بابل گروگان گرفته شده بودند تا از شورش دوباره یهودا جلوگیری شود، هرچند که این کار خیلی خوب پیش نرفت.

و بنابراین، این پایان آن مرحله اول است. و ما قرار است به مرحله جدیدی برویم. و این به طور ضمنی است.

مشتاقانه منتظر بخش دوم کتاب هستیم. در واقع، اما ما همچنین در مطالعات خود دیده‌ایم که این عقب‌راندن مطالب وجود دارد. در فصل ۳۳، حزقیال یک نگهبان است. به فصل ۳ برگردیم. و موضوع مأموریت دو نوع مأموریت وجود دارد. مأموریت قدیمی و مأموریت جدید، در کنار هم. در فصل‌های ۲ و ۳.

و به طرق مختلف، عقب‌نشینی وجود دارد. بنابراین این کاملاً واضح است. چاپ دوم. برای آن دسته از تبعیدیان در نظر گرفته شده است. نه فقط ۵۹۷ نفر. بلکه ۵۸۷ نفری که به دنبال آنها آمدند، توده مردم یهودا به طور کلی، نه فقط افراد مهم اورشلیم. و این عقب‌نشینی وجود دارد. و در کل، این مضمون داوری وجود دارد. بله. در زمینه نجات برای ۵۸۷ نفر. اما داوری هنوز هم نقشی دارد.

کوچک. و بنابراین، به یک معنا. ما به ل بزرگ صحبت کرده‌ام. و داوری با ل و من گهگاه در مورد داوری با پیام جدید می‌رویم. اما ما قبلاً. افتخار گوش دادن به پیام جدید را داشته‌ایم. که در میان پیام‌های قدیمی پراکنده شده است. بنابراین، کل ماجرا را می‌توان به عنوان پیام‌های مستقیمی که به گروه ۵۸۷ مربوط می‌شود، خواند. و بسیار زیاد، این تفکر وجود دارد که گاهی اوقات به نظر می‌رسد. که تبعیدیان هرگز نباید تاریخ گذشته خود را فراموش کنند. در اورشلیم هستند و آنها علیه خدا می‌شورند. باشه.

در آینده، انتظار چیزهای بهتری می‌رود. اما آنها باید به یاد می‌آوردند که چه اتفاقی در گذشته افتاده است. و اینکه این نیاز شدید به یادآوری وجود داشت. و همانطور که ما در حال خواندن آن بودیم.

خب، وقتی به نیمه دوم کتاب می‌رسیم. دوباره آن را خواهیم دید. خیلی واضح، در فصل ۳۶. و در آیه ۳۱، آنگاه وقتی به سرزمین خود بازگشتید. راه‌های شیطانی و اعمال ناپسند خود را به یاد خواهید آورد. از گناهان و اعمال زشت خود از خود متنفر خواهید شد.

و این یک یادآوری سالم بود. این یک یادآوری سالم بود. به یاد آوردن. در واقع آنها چه گناهکارانی بودند. و بنابراین، قدردان لطف خدا بودن و مصمم بودن برای تکرار نکردن آن. به خاطر خدا.

اما برای احترام به خدا. و بنابراین آن پیام بسیار ضروری است. و ما قبلاً آن را داشته‌ایم.

ما آن را در فصل ۱۶ داشتیم. و در آیه ۵۴.

یکی از این پیام‌ها که مربوط به بعد از ۵۸۷ است. من بخت و اقبال تو را برمی‌گردانم تا بتوانی ننگ خود را تحمل کنی. و از تمام کارهایی که انجام داده‌ای شرمنده باشی. و این نیاز بزرگی است که فراموش نکنی. فراموش نکنی چه اتفاقی افتاده است.

و به طور مشابه، فکر می‌کنم، این دو جنبه از آنچه که ما در موردش صحبت کردیم وجود دارد. داوری با حرف بزرگ. داوری با حرف کوچک. از یک طرف، و این نیاز به یادآوری دارد. به یاد داشته باشید، از زندگی‌های غیر مسیحی ما و فراموش نکردن چیزها. به یک معنا، گذشته‌ها گذشته است. اما به معنای دیگر، ما هرگز نباید فراموش کنیم.

و می‌توان دریافت که عهد جدید می‌خواهد این دو جنبه را برجسته کند، کوچک. اگر به رومیان ۸ در آیه ۱۳ نگاه کنیم. اگر طبق جسم زندگی کنید ل برای مثال، آن قضاوت با یک خواهید مرد. اگر طبق جسم زندگی کنید، خواهید مرد. این یک هشدار انجیلی و بشارتی نیست. این در رومیان ۸ خطاب به مسیحیان است. و شما حق انتخاب مرگ یا زندگی را دارید. و آن هشدار در آنجا وجود دارد. اگر طبق جسم زندگی کنید، خواهید مرد.

در دوم قرن‌تین ۵:۱۰، پولس می‌توانست به خوانندگان مسیحی خود هشدار دهد. همه ما باید ظاهر شویم در برابر کرسی داوری مسیح، تا هر کس برای آنچه در بدن انجام داده است، چه نیک و چه بد، پاداش بگیرد.

غلاطیان ۶:۷. خدا مورد تمسخر قرار نمی‌گیرد. زیرا هر آنچه بکارید، درو می‌کنید. اگر برای جسم خود بکارید، از جسم فساد درو خواهید کرد. اما اگر برای روح بکارید، از روح حیات جاودان درو خواهید کرد. و

سپس، همراه با آن. ما در رومیان فصل ۶ و آیه ۷ پیامی داریم، لزوم شرم برای مسیحیان. همانطور که به گذشته خود نگاه می‌کنند. آنها هرگز نباید آن چیزهای شرم‌آور را فراموش کنند. و این بسیار قابل توجه است، ۶:۱۷. متشکرم.

خب، اول از همه آیه ۲۱. چیزهایی که اکنون از آنها شرمنده هستید. چیزهایی که اکنون از آنها شرمنده هستید، نشانه‌ای از زندگی پیش از مسیحیت شما بودند و سپس در آیه ۱۷ به آنها برمی‌گردیم. خدا را شکر که شما که زمانی برده گناه بودید، از صمیم قلب مطیع آموزه اخلاقی جدید انجیل شده‌اید. و هرگز فراموش نمی‌کنید که شما چنین بودید. و اکنون نباید اینگونه باشید. و بنابراین آن حافظه باید بسیار قوی باشد. و در واقع بسیار سالم است.

بزرگ. و ما در یک سخنرانی ل اما، البته، در عهد جدید. همه اینها اساساً با آن داوری دیگر متفاوت است. با قبلی به آن اشاره کردیم. رومیان ۱ تا ۳. خشم خدا. این هنوز یک مورد بسیار مهم است. در عهد جدید مانند عهد عتیق، خشم خدا که بر همه قرار دارد. داوری خدا که بر همه قرار دارد. اما اکنون، ما از آن داوری نجات یافته‌ایم و به دوره جدیدی از نجات می‌رویم.

کوچک، ما داوری را تحمل می‌کنیم اما در ز و در این مورد، ما داوری را تحمل نمی‌کنیم. در این مورد، با یک ما این کار را نمی‌کنیم. خدا داوری را در شخص پسرش بر روی صلیب جذب کرد. اما، ل آن حرف بزرگ هنوز آن داوری بزرگ وجود دارد. هنوز یک داوری کوچک. و بنابراین این جایی است که حزقیال می‌خواهد باشد.

و در کتاب، در ویرایش دوم، شما این ترکیب از این دو نوع داوری را در سراسر کتاب دارید. این فراخوان برای به یاد آوردن این است که آن گذشته‌های بد گذشته. اما در ویرایش اول یک گسست اساسی وجود دارد.

شما از داوری به رستگاری حرکت می‌کنید. و بنابراین، این بدان معناست که برای حزقیال، از نظر تاریخی، آن حرکت از داوری قبل از ۵۸۷ به بعد از ۵۸۷ با اشتیاق به رستگاری وجود دارد.

و بنابراین این بدان معناست که وقتی به این آیه آخر، آیه ۲۴، می‌رسیم، شما باید صحبت کنید. و دیگر ساکت نباشید. و تو برایشان نشانه ای خواهی بود، چون حرف های زیادی برای گفتن به آنها خواهی داشت. اما از حالا به بعد چیزهای خوبی خواهی داشت که از شنیدنشان خوشحال خواهند شد.

و شاید شما از صحبت کردن در مورد آن بسیار خوشحال تر باشید. و بنابراین، این به پیام نجاتی که در فصل های بعدی خواهیم داشت، اشاره دارد.

اما دفعه ی بعد. باید به سراغ مطالب کوتاه و مفیدی برویم. پیشگویی های علیه ملت های بیگانه در فصل های ۲۵ تا ۲۶ که نیمه ی اول پیام ها هستند. علیه ملت های بیگانه

، این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۲، سه روز فراموش نشدنی. حزقیال ۲۴: ۱-۲۷ است.